

## مهاجرت درون شهری و امکان شکل گیری آسیب‌های اجتماعی (مطالعه موردی محله دروازه غار)

ستار پروین <sup>۱</sup>	۹۲/۵/۲۱	تاریخ دریافت:
عبدالحسین کلانتری <sup>۲</sup>	۹۲/۶/۱۰	تاریخ پذیرش:
محمد رحیم صفری <sup>۳</sup>		
علیرضا مرادی <sup>۴</sup>		

### چکیده

یکی از مهم‌ترین ابعاد مهاجرت، مهاجرت درون شهری به عنوان یکی از پدیده‌های مرسوم شهرهای مدرن می‌باشد. مطالعه حاضر به بررسی مهاجرت درون شهری در شهر تهران و تأثیر آن در بروز آسیب‌های اجتماعی در محله هرنندی (دروازه غار سابق) می‌پردازد. روش تحقیق شامل روش کمی، استفاده از داده‌های مطالعات پیشین و روش کیفی با استفاده از مصاحبه، مشاهده و مطالعه تاریخی می‌باشد. رویکرد نظری تحقیق، نظریه بی‌سازمانی اجتماعی و نظریه منطقه‌ای جرم که هر دو در مکتب شیکاگو قرار دارند؛ است. بر اساس این نظریه، مهاجرت چه به صورت درون شهری و یا بین شهری شرایط بی‌سازمانی اجتماعی و زوال شهری را به دنبال دارد که در نهایت منجر به بروز آسیب‌های اجتماعی شهری می‌شود. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که تحرک مکانی و تغییرات جمعیتی در محله‌ای مانند هرنندی (دروازه غار) از عوامل اثرگذاری است که علاوه بر اینکه از شکل‌گیری هویت محله‌ای جلوگیری می‌کند، آسیب‌های اجتماعی متعددی را مانند اعتیاد و قاچاق مواد مخدر، خودکشی، فحشا، مرگ خیابانی و... را به دنبال دارد.

**واژه‌های کلیدی:** مهاجرت درون شهری، بی‌سازمانی اجتماعی، آسیب‌های اجتماعی، محله هرنندی،

دروازه غار

۱- استاد یار و عضو هیات علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی

۲- استادیار و عضو هیات علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

۳- دکترای جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

۴- کارشناس ارشد ارتباطات دانشگاه تهران

## مقدمه و طرح مسئله

بدون شک امروزه مهاجرت یکی از پیچیده‌ترین مسایل امروزی بشر است و تاکنون در هیچ عصری، نمی‌توان همتایی برای تنوع و گسترده‌گی آن که امروزه وجود دارد، سراغ گرفت. برخی مهاجرت را یکی از مهم‌ترین ابزارهای محرکه جهانی شدن می‌دانند (برای مثال نک: هال، ۱۳۸۳؛ اری، ۱۳۸۳). اما موضوع مهاجرت و اشکال مختلف آن بحث‌ها و مجادلات فراوانی را برانگیخته است. در حالی که عده‌ای مهاجرت را نقطه عطفی برای تحول در مناسبات بین فرهنگی معرفی می‌کنند که می‌تواند بسیاری از تخصیصات و تضادهای بین فرهنگ‌ها را حل کرده و یا دست کم کاهش دهد (گیدنز، ۱۹۸۴). برخی دیگر مهاجرت را با زوال شهری معادل می‌دانند و معتقد هستند که روندهای اصلی جهانی شدن در جهت افزایش نابرابری‌های اجتماعی و افزایش شکاف‌های اقتصادی و فرهنگی پیش می‌رود که می‌تواند کل نظام یک شهر را به نابودی بکشاند (موکرچی، ۱۳۹۰).

هر یک از این دو گروه مذکور، بر یک یا چند نوع از انواع مهاجرت تکیه کرده و بر اساس گروه‌ها و جامعه مورد مطالعه خود، نتایج متضادی از بحث می‌گیرند. اما آنچه حایز اهمیت است در محور قرار گرفتن موضوع مهاجرت به مثابه یکی از مهم‌ترین پدیده‌های اجتماعی عصر حاضر است. بدون اینکه بخواهیم در این بخش به تاریخچه مهاجرت و یا یک دسته بندی کلی آن پردازیم، سعی خواهیم کرد تا با تکیه بر یک رویکرد عمدتاً تفسیری و تاریخی به مسئله مهاجرت درون شهری در شهر تهران و تبعات و آثار آن - با تأکید بر روز آسیب‌های اجتماعی - پردازیم.

یکی از مهم‌ترین ابعاد مهاجرت، دست کم در کشور ایران و در کلانشهرهایی همچون تهران، مسئله مهاجرت درون شهری است (تولایی و یاری، ۱۳۹۰). عبارت دیگر، برخی مهاجرت درون شهری را یکی از پدیده‌های مرسوم شهرهای مدرن می‌دانند (برای مثال نک: تولایی و یاری، ۱۳۹۰؛ فکوهی، ۱۳۸۳).

دلایل مختلفی برای مهاجرت نام برده می‌شود که مهم‌ترین این نظریات بر نظریه انتخاب عقلانی مبتنی است. بر همین مبنا، رواج مهاجرین را افراد و گروه‌هایی به شمار می‌آورد که به طور عقلانی برای دستیابی به زندگی اقتصادی بهتر برانگیخته می‌شوند (به نقل از ابراهیم زاده، ۱۳۸۵). مبنای این نظریه، این است که انسان‌ها در جهت به حداکثر رساندن سود و کاستن ضررها دست به کنش مهاجرت می‌زنند تا شرایط زندگی خود را بهبود سازند. این

رویکرد، مبنای بسیاری از تحلیل‌های مربوط به پدیده مهاجرت و به ویژه مهاجرت درون شهری است (پورا احمد و همکاران، ۱۳۸۸). در چنین تحلیل‌هایی، شرایط بهینه زندگی مانند مسکن، امکانات رفاهی شهری و موارد دیگری همچون کیفیت زندگی و منزلت اجتماعی، به عنوان مبناهایی برای تعیین مقصد در نظر گرفته می‌شود و بر همین مبنا، موارد جاذبه و دافعه مکان‌های مبدأ و مقصد مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. بر این اساس، فرد بر اساس امکانات و توانایی‌های مالی خود سعی می‌کند تا بهترین گزینه را انتخاب کند. به نظر برایان رابسون انگیزه خانوارها در تصمیم‌گیری برای تغییر محل سکونت، تابع آرزوها، تمایلات و انتظارات آن‌ها است که خود تابعی از وضعیت خانوادگی، درآمد، شیوه زندگی و وضعیت مسکن این خانوارها می‌باشد (به نقل از سجادی و احمدی دستجردی، ۱۳۸۷: ۱۰۱).

در این مقاله سعی می‌شود تا با اتخاذ رویکردی جامعه‌شناختی، مسئله مهاجرت درون شهری و امکان بروز و شکل‌گیری آسیب‌های اجتماعی در محله دروازه غار مورد ارزیابی قرار گیرد. لذا مقاله به دنبال پاسخ به این سؤال است که مهاجرت درون شهری چه تأثیری در شکل‌گیری آسیب‌های اجتماعی در محله هرنندی (دروازه غار) دارد؟

## ادبیات نظری تحقیق

مکتب شیکاگو به عنوان اولین مکتب در مطالعات شهری به بررسی موضوع مهاجرت و آسیب‌های اجتماعی ناشی از آن پرداخته است. به زعم پارک، بنیان‌گذار این مکتب در مطالعات شهری، ناهمگونی گروه‌های نژادی و قومی در شهر منجر به رقابت برای منزلت، فضا و ... می‌شود (هاگان ۲۰۰۸: ۱۵۳). پارک شهر را به عنوان یک موزاییک بسیار منظم نواحی مشخص که شامل مناطق صنعتی، اجتماعات قومی، نواحی فساد بزهکاری و جرم است در نظر داشت که با هم در ارتباط هستند. در مکتب شیکاگو دو نظریه منطقه‌ای جرم و بی‌سازمانی اجتماعی در تبیین مسایل و آسیب‌های اجتماعی مرتبط با موضوع مهاجرت مطرح شد:

### • نظریه منطقه‌ای جرم و آسیب‌های اجتماعی شهر

ارنست برگس بر اساس نظریه منطقه‌ای شهری به تبیین چرایی وجود آسیب‌های اجتماعی شهری در برخی مناطق پرداخت، از نظر او وجود برخی شرایط در محیط‌ها و مناطق شهری منجر به بروز آسیب‌های اجتماعی می‌شود. برگس نظریه رشد و تفاوت‌یابی

را در دهه ۱۹۳۰ بر پایه اصول مشتق از داروینیسیم اجتماعی ارایه کرد. بر اساس نظر وی، شهر بطور دائمی به خاطر فشار جمعیت رشد می‌کند. بر گس ضمن توجه به بحث و بر در بررسی تراکم مشاغل و خدماتی که خدماتی که شهر فراهم می‌کند، با تاکید بر این موارد، شهر را به عنوان مکانی برای فرصت و مبادله اقتصادی در نظر می‌گیرد. وی از مفهوم و بر در جدایی و طبقه بندی عناصر منزلتی و شغلی متنوع شهر استفاده می‌کند و آن را در بیان جغرافیایی می‌آورد، اما بر گس همچنین ویژگی‌های پویا و سیال چنین توزیعی را با تاکید بر تحرک جمعیت شهری - هم در بیرون شهر و هم در نواحی طبیعی - در نظر می‌گیرد (پارکر ۲۰۰۴: ۴۳). بر این اساس، بر گس، رشد شهر را نه فقط به شکل فیزیکی بلکه به شکل یک فرآیند اجتماعی در نظر می‌گیرد. از نظر او فرآیندهای مشخصی از رشد شهر می‌تواند از طریق مجموعه حلقه‌های متحدالمرکز بهتر درک شود که برای شناخت مناطق متوالی رشد شهری و انواع مناطق تفکیک شده در فرایند رشد شهری مورد استفاده واقع می‌شود (بر گس، ۱۹۶۷: ۵۰). بر اساس نظریه مناطق متحدالمرکز می‌توان به بررسی سبک زندگی شهرنشینان و تبیین انواع آسیب‌های شهری پرداخت.

در نظریه بر گس اساس شکل‌گیری شهر منطقه تجاری مرکزی (CBD) است که سایر حلقه‌ها به نوعی حاشیه نقطه مرکزی هستند. منطقه مرکزی با رشد شهر به مکانی با بالاترین قیمت‌های زمین مبتنی بر رقابت تبدیل می‌شود در حالی که منطقه حاشیه‌ای شامل چهار منطقه شهری می‌شود: منطقه گذار، منطقه منازل کارگران، منطقه سکونت و منطقه تردد و مسافرت.

### • نظریه بی‌سازمانی اجتماعی

ریشه‌های تاریخی بی‌سازمانی اجتماعی در مطالعات جغرافیایی در ابتدای قرن هجدهم قرار دارد (والکر، ۱۹۹۴) و پس از آن، توسط مکتب شیکاگو وارد مطالعات شهری شد. منطقه گذار و تحول دارای وضعیت بی‌سازمانی اجتماعی است و نظریه پردازان این مکتب برای تبیین آسیب‌های شهری از این مفهوم استفاده کردند. منطقه تحول دارای ویژگی‌هایی مانند: زوال فیزیکی، مسکن نامناسب و فقیرانه، از هم گسیختگی خانواده‌ها، میزان بالای زاد و ولد نامشروع، جمعیت بی‌ثبات و ناهمگون، پایین بودن ساکنان در رتبه اقتصادی - اجتماعی با درآمد و تحصیلات پایین است. علاوه بر میزان‌های بزهکاری، این ناحیه دارای میزان‌های

بالای رسمی از جرم بزرگسالان، اعتیاد، الکلیسم، فحشا و بیماری‌های ذهنی می‌باشد. همه این صورت‌های کجروی و بی قانونی به عنوان پیامد بی سازمانی اجتماعی در نظر گرفته شد. از نظر جامعه شناسان مکتب شیکاگو، کجروی و جرم ساکنان این مناطق، پاسخ‌های نرمال افراد نرمال به شرایط غیر نرمال است. صنعتی شدن، شهری شدن و دیگر تغییرات اجتماعی در جامعه مدرن به عنوان عوامل بی سازمانی اجتماعی در نظر گرفته می‌شود (اکرز و سلرز ۲۰۰۹: ۱۷۸).

بی سازمانی اجتماعی به دلیل تغییرات اساسی ایجاد می‌شود و در نتیجه این تغییرات، شیرازه هنجارهای اجتماعی از هم پاشیده می‌شود و این هنجارها توان تنظیم رفتارهای اجتماعی را از دست می‌دهند. در اوایل قرن بیستم این تغییرات در نتیجه شهرنشینی فزاینده، مهاجرت و صنعتی شدن بر شهرهای امریکا مستولی شد. تامس و زنانیکی به این موضوع توجه کردند که مهاجران چگونه به این تغییرات پاسخ می‌دهند. آن‌ها در مطالعه خود درباره مهاجران لهستانی مفهوم بی سازمانی اجتماعی را توسعه دادند (پروین، ۱۳۹۱).

از نظر توماس و زنانیکی بی سازمانی اجتماعی نشانگر شکاف میان قواعد و ایستارهاست که در آن افراد احساس نمی‌کنند که به وسیله قانون محدودند و برای عدم اطاعت از آن‌ها آزادند مانند درگیری در جرم (مارتینز و لی ۲۰۰۹). مفهوم بی سازمانی اجتماعی، به معنای کاهش تأثیر قواعد اجتماعی موجود رفتار بر اعضای گروه است. این کاهش ممکن است از شکستن برخی قواعد تا فرسودگی عمومی همه نهادها باشد (توماس و زنانیکی ۱۹۹۴). شاو و مکی مانند پارک و برگس به این موضوع پرداختند که چگونه ویژگی‌های ساختاری محله بر وقوع بزهکاری در میان قلمروهای محله‌ای اثر می‌گذارد. آن‌ها به طور خاص بر اثرات چهار وضعیت ساختاری بر میزان‌های بزهکاری توجه نشان دادند:

۱- پایگاه اقتصادی- اجتماعی پایین

۲- عدم تجانس قومیتی

۳- تحرک سکونتی

۴- از هم گسیختگی خانوادگی

وجود این ویژگی‌ها، نشانگر بی سازمانی اجتماعی است. شاو و مکی مانند توماس و زنانیکی معتقدند که بی سازمانی اجتماعی توانایی محلات شهری را برای تنظیم خودش از طریق کنترل‌های اجتماعی غیر رسمی کاهش می‌دهد، آن‌ها در مطالعه خود به متغیرهای

دیگری مانند ترک تحصیل، میزان‌های مجرمان جوان، میزان‌های مرگ و میر نوزادان، میزان بیماری سل و میزان‌های اختلالات روانی اشاره می‌کنند (رینبرگر ۲۰۰۳: ۹-۸). علاوه بر این، به نظر شاو و مکی محلات با ویژگی بی‌سازمانی و دارای میزان‌های بالای کجروی دارای ویژگی‌های دیگری نیز می‌باشند از جمله: رشد بالای جمعیت، درصد بالای خانواده‌های نیازمند ترمیم، میزان پایین مالکیت خانه، میزان پایین اجاره بها و پرسه زنی.

از نظر شاو و مکی بزهکاری با ساختار فیزیکی و سازمان اجتماعی شهر دارای رابطه است (کلوارد و اوهلین، ۱۹۶۰: ۲۸۵). به طور کلی بی‌سازمانی اجتماعی بر محور سه متغیر متمرکز است: فقر، تحرک سکونتی و ناهمگونی.

ردنی استارک پنج ویژگی ساختاری را مطرح می‌کند که وی بر اساس آن، ایده بی‌سازمانی اجتماعی را خلاصه می‌کند:

۱- تراکم (افراد زیاد در یک ناحیه کوچک)

۲- فقر

۳- استفاده چندگانه (ترکیبی از سکونت، صنعت و خرده فروشی)

۴- تحرک (افراد در حال حرکت به داخل و خارج محله)

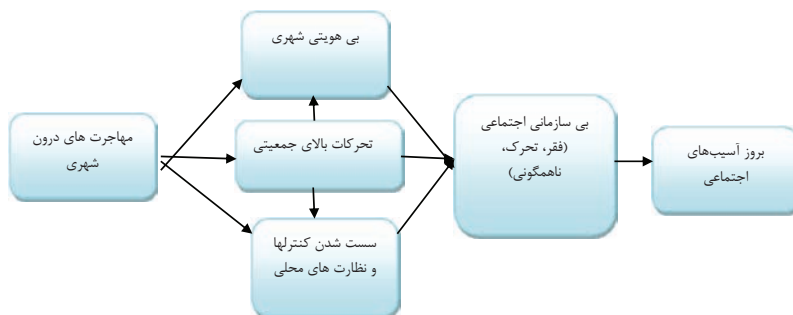
۵- خرابی (خرابی فیزیکی ساختمان‌ها)

استارک مانند جامعه‌شناسان اولیه مکتب شیکاگو معتقد است که ابعاد اساسی بی‌سازمانی اجتماعی، الگوهای سنتی زندگی اجتماعی را در هم می‌شکنند. وی این شکست را به عنوان افول در نظم اخلاقی محله می‌بیند (بورفیند و بارتوچ ۲۰۰۶: ۴۷۳).

سامپسون و گروزیک مدل علی از بی‌سازمانی را ارائه داده‌اند که در آن، ساختار محله (پایگاه اقتصادی، همگونی قومی، تحرک سکونتی، از هم گسیختگی خانواده و شهرنشینی) بر سازمان اجتماعی (شبکه‌های دوستی، نظارت بر گروه‌های همالان جوان و مشارکت در سازمان‌های محلی) تأثیر دارد، از نظر آن‌ها سازمان‌های اجتماعی سطح جرم و بزهکاری را تعیین می‌کنند. بر این مبنا فقر، از هم گسیختگی خانواده و بی‌ثباتی مکانی از جمله ویژگی‌های ساختاری هستند که مانع روابط میان همسایه‌ها می‌شود و درگیری آن‌ها را در سازمان‌های محلی کاهش می‌دهد. به خاطر سرمایه اجتماعی پایین، این محلات قادر به اعمال کنترل‌های جمعی موثر در نواحی عمومی مانند خیابان‌ها و پارک‌ها نیستند (همان: ۴۸۲). سامپسون و همکاران مفهوم کارآمدی جمعی را در تکمیل نظریه بی‌سازمانی اجتماعی

ارایه کرده‌اند (ویتو و دیگران به نقل از پروین، ۱۳۹۱) تحرک جمعیتی و تحرک سکونتی ثبات یک ناحیه شهری را کاهش می‌دهد و به ساکنان اجازه می‌دهد تا در پیروی از شبکه‌های دوستانه و پیوندهای خویشاوندی زمان کمتری را سپری کنند که این موضوع سبب کاهش حس تعلق به محله می‌شود (شوهم و هافمن، ۱۹۹۱: ۴۴).

### مدل ۱: مدل تحقیق



بورسیک، بی سازمانی اجتماعی را ناتوانی محلات در تشخیص ارزش‌های عمومی ساکنان و یا حل مسایل عمومیشان تعریف می‌کند. در محله‌های سازمان یافته، نهادهای محلی در جهت شناخت اهداف محله و دفاع از ارزش‌های محلی و کنترل رفتار اعضای محله فعالیت می‌کنند (مارتینز و لی، ۲۰۰۹). در این تعریف، اجتماع محلی به عنوان سیستم پیچیده‌ای از دوستی، خویشاوندی، شبکه‌های آشنایی<sup>۱</sup> و پیوندهای انجمنی<sup>۲</sup> در نظر گرفته می‌شود که ریشه در زندگی خانوادگی و فرآیندهای دایمی اجتماعی شدن دارد (مورنوف و دیگران، ۲۰۰۱).

### روش پژوهش

روش بررسی این مطالعه ترکیبی از روش کمی و کیفی است. در بخش کمی این مقاله از تحلیل داده‌های پژوهش‌ها و تحقیقات پیشین صورت گرفته در سطح شهر تهران استفاده شده است. روش کیفی این مطالعه هم ترکیبی از تکنیک‌های مصاحبه و مشاهده است.

1- acquaintanceship networks

2- associational ties

## یافته های تحقیق

### • مهاجرت درون شهری در شهر تهران

همیشه و در همه حال، تاریخ بعد اصلی هویت در نظر گرفته می شود. به معنای دیگر، مؤلفه اصلی در شکل گیری هویت تاریخ است. یک تاریخ مشترک که در آن افراد خود را به علت تجربه مشترک و بینانسانی متعلق به یک واحد منسجم تصور می کنند؛ قوام دهنده این هویت است. بر اساس همین هویت است که ما کردارها و سبک های زندگی خودمان را تنظیم می کنیم. اما آنچه در شهر تهران مشاهده می شود نابودی تاریخ و هویت شهری است به طوری که هر جا که قدمت بیشتری دارد، بیش از سایر مناطق به کین رویکردهای شهرسازی به اصطلاح مدرن دچار می شود. نمونه محله هرنندی - همان دروازه غار سابق - شاهد زنده ما در رابطه با مهاجرت، آسیب های شهری و هویت است.

بدون شک محله شوش و محدوده اطراف آن، از قدیمی ترین بخش ها و مناطق شهر تهران است. این منطقه از دیرباز مرکز مبادلات تجاری و محور اصلی شهری در کلانشهر تهران بوده است. هنوز هم بقایای آن رونق اقتصادی و فرهنگی را می توان در بازار مولوی مشاهده کرد. اما با توسعه شتابنده مدرنیستی و توجه به سایر ابعاد شهری، این منطقه به بدترین وضع دچار بحران شد. به واقع از همان زمان که اوج دوره مدرنیستی بود و تا چهار دهه بعد هم ادامه یافت، هیچ تغییری در نگاه به شهر صورت نگرفت و هیولای توسعه به سبک مدرنیستی با شقاوت تمام پای بر ویرانه آن نهاده است.

محصول چنین رویکردی، گریز از مرکز شهر و فرار به مناطق دیگر و به تعبیری مهاجرت درون شهری و جابه جایی مداوم درون شهری بین محله دروازه غار و سایر مناطق شهر تهران بود. رابطه دیالکتیک وار بین آسیب های اجتماعی و مهاجرت درون شهری، آسیب های اجتماعی متعددی را به همراه آورد. اولین آن ها، ویرانی هویت شهری و محله ای بود. به دنبال آن منطقه با جذب مهاجرانی که از سر ناچاری و فقر به تهران پناه آورده بودند؛ همراه شد. این مهاجران، به علت اینکه، بیشتر به صورت انفرادی به این منطقه مهاجرت کرده بودند، بخش قابل توجهی از پیشینه تاریخی و هویتی خود را از دست دادند و فقر و تنگدستی موجد اشکال دیگری از بحران در این منطقه شد. متمرکز شدن خرید و فروش مواد مخدر، به علت عدم حرفه و تخصص خاص و عدم جذب شدن در بازار سرمایه و کار، تمایل به سمت بزهکاری را شدت بخشید. تصور آسیب های اجتماعی بعدی آن مانند سرقت، فحشا،



تن فروشی، زندگی خیابانی و بحران در حیات شهری به ویژه برای گروه های خاموش و نامنی اجتماعی، حتی طلاق و خودفروشی و در بدترین شکل آن ناموس فروشی نباید چندان سخت و دشوار باشد.

از سوی دیگر، مسئولان و برنامه ریزان شهری برای مقابله با این مشکل، رویکرد و یا به عبارت دیگر رفتار خاصی را دنبال کردند. در وهله اول تصور می شد که با ساخت پارک و فضاهای سبز بتوان مشکل را حل کرد. استدلال این بود که با احداث فضاهای سبز میتوان سرانه فراغتی و ورزشی را در منطقه افزایش داد. همین استدلال این گونه ادامه می یابد که افزایش سرانه یعنی افزایش در کیفیت زندگی و بهبود در وضعیت سلامت و ... در حالت عادی و در مناطقی که چنین آسیبی وجود ندارد، می تواند یکی از مؤلفه های بهبود در حیات شهری باشد.

### • ویژگی های محیط اجتماعی منطقه و محله

منطقه ۱۲ شهرداری تهران، که یکی از قدیمی ترین و تاریخی ترین مناطق شهر تهران هم محسوب می شود، در مرکز تهران قرار گرفته است. این منطقه از جنوب به خیابان شوش، از شمال به خیابان انقلاب، از شرق به خیابان ۱۷ شهریور و از غرب به خیابان وحدت اسلامی و حافظ محدود می شود. این منطقه در قلب تهران واقع شده است. همچنین این منطقه با ۱۶۰۰ هکتار وسعت (۲/۳ درصد محدوده تهران) و ۲۷۰/۰۰۰ نفر جمعیت (۳/۷ درصد جمعیت کلان شهر) بیش از سه چهارم ناصری (مرکز تاریخی تهران) را پوشش می دهد (مهندسان مشاور باوند، ۱۳۸۵).

از سوی دیگر بیش از ۲۷٪ از سطح منطقه بیش از ۴۰۰ سال و ۷۳٪ از بافت بیش از ۲۰۰ سال قدمت دارد (همان). همین ارقام باعث شده است تا بیش از یک سوم از سطح منطقه فرسوده محسوب شود که همان طور که در ادامه توضیح خواهیم داد، به عنوان یکی از عوامل مهم شکل گیری آسیب ها و جرایم اجتماعی و در نتیجه شکل گیری فضاهای بی دفاع شهری شناسایی شده است. به عبارت دیگر داده ها در این رابطه نشان می دهد که مرکز تاریخی شهر تهران در معرض زوال و مخروبیگی روزافزون است. این مدعا به این دلیل مطرح می شود که فاصله وضع وجود تا رسیدن به یک وضع مطلوب بسیار زیاد برآورد شده است. برخی، این وضعیت را پیامد رویکرد مدرنیستی به شهر دانسته اند که همراه با توسعه امکانات و جابه جایی

به حومه های شهری از طریق مهاجرت های ساکنان قدیمی به سایر مناطق شهر تهران بروز یافته است و به متروک گذاردن مراکز قدیمی شهرها دامن زده است (رضایی راد، ۱۳۹۰). این شکل از رهاسازی فضای شهری در این منطقه، به وضوح در پهنه بندی ها و امکانات شهری در این منطقه نمایان است. به عبارت دیگر، عدم توجه به کالبد فضایی شهری در این منطقه خود را در نابرابری های فضایی آشکار ساخته است. برای نمونه رشد جمعیت این منطقه از سال ۱۳۵۹ تا سال ۱۳۷۵ با متوسط ضریب رشد منفی ۲/۵ درصد در سال کاهنده بوده است و از سال ۱۳۷۵ به بعد با متوسط رشد ۲/۸ درصد در سال افزایش داشته است (مهندسان مشاور باوند، ۱۳۸۵). این کاهش و افزایش جمعیت منطبق خاصی دارد. به واقع پس از ویرانی فضای شهری در طول سه دهه اول، ساکنان اصلی این مناطق از محل سکونت خود کوچ کرده و عموماً در سایر مناطق مرفه تر شهر تهران ساکن شده اند و پس از آن، جمعیت های مهاجر و بیشتر فقیرنشینان و افراد بی بضاعت و یا گروه های بزهکار و گنگ های خلافکار، جایگزین آن شدند. قیمت بسیار نازل ملک و املاک و اجاره های پایین آن نسبت به سایر مناطق همجوار، جاذبه اصلی مهاجرت این گروه ها بوده است.

همچنین این امر، یعنی خروج ساکنان اصلی و ورود گروه های مهاجری که از سر ناچاری به این منطقه آمده اند؛ هویت محله ای و منطقه ای و احساس تعلق در این منطقه را به شدت تحت تأثیر قرار داده است. به طوری که می توان یکی از دلایل اصلی زوال شهری در این منطقه را عامل مهاجرت دانست (برای این موضوع نک: قلیپور، ۱۳۸۹؛ ۱۳۹۰). صحت این استدلال آنجا مورد اثبات قرار می گیرد که بدانیم میزان قابل توجهی از این افراد مهاجر یا خانواده های تک نفره و یا دسته ها و گروه هایی از افراد، بدون همراه داشتن خانواده خود هستند. به این امر بایستی فقر محسوس و قابل ملاحظه ساکنان در این مناطق را هم افزود. به رغم گردش پول فراوان در منطقه، درآمد مردم منطقه در وضعیت اسفباری به سر می برد. در این باره یکی از مدیران مجتمع فرهنگی و هنری این چنین اظهار می کند که: «اینجا همه مهاجر بوده و ساکنین آن نیز معمولاً چند سال بیشتر اینجا نمی مانند. متأسفانه همه کسانی هم که به اینجا می آیند از قشرهای بسیار آسیب پذیر هستند و چون مکان دیگری ندارند به اینجا می آیند. تقریباً همه مردم این منطقه یا از فقر رنج می برند و یا اینکه معتاد هستند. به همین دلیل هیچ وقت اوضاع اینجا بهبود پیدا نمی کند.»

همان طور که می دانیم بازارهای بزرگی در این منطقه وجود دارد که سهم بسیار بزرگ

و قابل ملاحظه ای در معاملات شهر تهران و حتی کل کشور دارد. اما عمده این درآمدها از منطقه خارج شده و در خود منطقه سرمایه گذاری نمی شود. همان طور که گفته شد دلیل این امر، خروج ساکنان و بومیان این منطقه از محل سکونت خود و مهاجرت به سایر مناطق است. به همین دلیل، افراد بازاری و متمکن نیز تعلق چندانی به خود این منطقه احساس نمی کنند. یکی از کارکنان سرای محله هرنندی در این رابطه می گوید:

«وقتی افرادی که اینجا ریشه داشتند و توانایی مالی خوبی هم داشتند و می توانستند وضعیت اینجا را بهبود بخشند از اینجا نقل مکان کردند، وضعیت اینگونه شد. متأسفانه افراد محلی اینجا به جای اینکه بایستند و وضعیت را تغییر بدهند، پا به فرار گذاشتند و وضعیت منطقه به صورت فعلی درآمد.»

به همه این مسایل و مشکلات، بایستی موارد زیست محیطی دیگری همچون ترافیک و آلودگی بسیار بالای منطقه، دست فروشی و ... را هم اضافه کرد. ادامه این تحقیقات همچنین نشان از میزان بسیار زیاد از موارد مطروحه بالا دارد؛ به طوری که آن را به عنوان یکی از جرم خیزترین و آسیب‌زاترین مناطق شهر تهران معرفی می کند. این تحقیقات در زمینه رابطه بین جرم، میزان احساس تعلق در میان ساکنان یک محله به اجرا درآمده است که بسیاری از آنان نشان می دهد که بین میزان تعلق به یک محیط اجتماعی و میزان جرایم رابطه معکوس وجود دارد (آمار پژوهان نواندیش، ۱۳۸۹؛ چشم انداز توسعه عصر ۱۳۸۹؛ دقاغله، ۱۳۹۰).

بر اساس این تحقیقات، محلاتی که مهاجرت درون شهری و جابه جایی در آن زیاد است؛ میزان تعلق و احساس تعلق اجتماعی در آن پایین است. عمده مردمی که در این مناطق زندگی می کنند تمایل به ترک محل سکونت خود دارند و تنها عوامل اقتصادی را مانع جابه جایی خود معرفی می کنند. از سوی دیگر میزان سکونت در این مناطق در یک مکان ثابت بسیار ناپایدار بوده و تابع شرایط اجتماعی-اقتصادی متعددی است (همان). به همین دلیل اکثر پژوهشگران معتقدند که چنین عدم تعلقی که ناشی از عدم ثبات و تحرک دایمی مردم است موجب مشارکت بسیار پایین مردم و حتی عدم تمایل به مشارکت مردم در سازماندهی محیط اجتماعی بلا واسطه آنان است (نک: قلیپور، ۱۳۸۹؛ ۱۳۹۰). به طور کلی نتایج یک پیمایش نشان می دهد که ۵۱ درصد از ساکنان شهر تهران تمایل دارند که در محله ای غیر از محله کنونی خود زندگی کنند اما این میزان برای مناطق پایین شهر حدود ۷۷ درصد است در مقابل کمتر از ۳۰ درصد از مناطق بالا شهر تمایل به ترک محله خود دارند (تولایی و یاری،

۱۳۹۰). داده های همین پژوهش نشان می دهد که تمایل به مهاجرت از جنوب شهر به سمت شمال شهر است (همان). این امر موجب احساس رضایت بالا در مناطق بالا شهر و رضایت پایین در مناطق پایین شهر می شود.

در ادامه سعی شده است تا وضعیت زندگی در محله هرنندی، به عنوان یکی از ناپایدارترین محلات شهری تهران از لحاظ ثبات جمعیتی به تصویر کشیده شود.

### • زندگی خیابانی در محله هرنندی

در زندگی خیابانی، فرهنگ فقط مجموعه ای انباشته از آداب و رسوم و شیوه های مختلف زندگی نیست بلکه نظامی سازمان یافته از رفتارها است. زندگی خیابانی شکلی از حیات اجتماعی در کلان شهر تهران است که در آن افراد، به دلایل مختلفی نمی توانند مسکنی برای خود تهیه کرده و به همین دلیل زندگی خود را در خیابان ها سپری می کنند. این شکل از زندگی با آن سبک های زندگی متعارفی که زیست-جهان ما را شکل می دهد، متفاوت است. اگر بتوانید مسکن را از زندگی خود حذف کنید شاید بهتر بتوانید این شیوه از زندگی را متصور شوید. از این زاویه، گوشه ها و کنج ها، در زندگی خیابانی زنان و مردانی که در محله هرنندی هستند؛ بسیار معنادار می شود و به همین خاطر است که در محله هرنندی، به جای آنکه پارک ها به غنای فراغتی مردم محله کمک کنند و سرمایه اجتماعی آنان را افزایش دهند به محل زندگی افراد خیابانی تبدیل شده است. به هر حال بخش قابل توجهی از جمعیت محله هرنندی را افراد خیابانی تشکیل می دهد. عمده این جمعیت افراد مهاجری هستند که نیروهای اجتماعی درون شهری آنان را به این سمت و سو کشانده است. حتی در برخی موارد جمعیت به صورت آگاهانه به این سمت هدایت می شوند. بر خلاف تصور، این جمعیت خیابانی چندان سیال نیستند و بیشتر وقت خود را در پارک های محله و به ویژه اطراف مجتمع فرهنگی می گذرانند. عدم رسیدگی به این افراد و فقر شدید در میان آنها، باعث انواع آسیب های اجتماعی همچون ایدز، فحشا، اعتیاد شدید به مواد صنعتی، خودکشی و در نهایت مرگ می شود. یکی از کارمندان مجتمع فرهنگی در این باره می گوید که:

«اینجا مواجهه با این افراد خیابانی به یک چیز روزمره تبدیل شده و اگر ما اینها را نبینیم تعجب می کنیم. اینها به بخشی از زندگی هر روزه مردم اینجا تبدیل شده اند و متأسفانه باید گفت که مردم به اینها عادت کردند و همین امر باعث می شود که تمایلی جدی برای تغییر

وضعیت موجود نباشد.»

در ادامه سعی می‌کنیم تا هر یک از این آسیب‌ها را که پیامد بی‌هویتی محلی، تحرک جمعیت ساکنان، وجود بی‌سازمانی اجتماعی و ضعیف کنترل‌های اجتماعی در محله می‌باشد به صورت مختصر توصیف کنیم.

### • حضور زنان در زندگی خیابانی

از بارزترین و تأسف‌بارترین ویژگی‌های زندگی خیابانی در محله هرندی، حضور زنان، پایه پای مردان است. به واقع مشاهدات میدانی و نیز مصاحبه با مسئولین نشان می‌دهد که تعداد قابل توجهی از افراد خیابانی در محله هرندی را زنان و دختران جوان تشکیل می‌دهند. دختران فراری، زنان بد سرپرست و بی‌سرپرست، بی‌خانمان‌ها و مهاجرانی که تمام کسان خود را از دست داده‌اند؛ جزو همین افراد خیابانی هستند. غالباً زنان خیابانی در کنار چند مرد و بیشتر در مراکز پارک‌ها ساکن هستند. تعداد قابل توجهی از آنان دختران جوانی هستند که به دلایل مختلفی خیابانی شده‌اند. اعتیاد خانواده، مسایل عشقی، بی‌سرپرستی، بی‌عفتی و ترس از بی‌آبرویی و .... همه دست به دست هم داده‌اند و زنان را بی‌خانمان کرده‌اند. «بسیاری از افراد خیابانی اینجا دختران جوان هستند که از خانه فرار کرده‌اند و متأسفانه بسیار هم آسیب‌پذیر هستند. متأسفانه بر خلاف مردانی که می‌توانند اعتیاد خود را ترک کرده و به دامن خانواده بازگردند؛ این دختران به آخر خط رسیده و خانواده‌های آنان حاضر به پذیرش آنها نیستند» (یکی از اعضای مرکز ترک اعتیاد ساکن در مجتمع فرهنگی خواجه‌ی کرمانی).

البته این جمعیت فقط به زنان جوان مربوط نمی‌شود و از همه سنین در میان آن‌ها دیده می‌شود. به خوبی می‌توان زخمی که اعتیاد بر جان و روان این گروه وارد کرده است را مشاهده کرد. گاه یک تکه فرش یک متری، در گوشه‌ای از ساختمانی در درون یک پارک، تمام سهم هستی برای یکی از همین زنان خیابانی است.

### • پارک‌ها به مثابه مهم‌ترین فضای بی‌دفاع شهری

عدم توجه به ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی منطقه و تکیه صرف بر رویکرد مهندسی و مدرنیستی، به همراه مهاجرت فقیرترین و آسیب‌پذیرترین گروه‌های اجتماعی، باعث

شکل‌گیری نابهنجارترین فضای شهری در کلان‌شهر تهران شده است. به واقع از نظر مهندسان شهری، صرف ساخت فضای سبز و افزایش سرانه آن در منطقه می‌توان با مسایلی مانند اعتیاد و نیز فضاهای جرم‌خیز و بی‌دفاع شهری مقابله کرد. اما نتیجه در این مورد معکوس بوده است. تأمین مکانی امن و مناسب برای حضور معتادان، ایجاد گوشه‌ها و به طور کلی بی‌دفاع کردن فضای شهری از طریق پارک‌ها و فضاهای سبز، بزرگ‌ترین دستاورد این نوع نگاه به حیات شهری بوده که در این محله قابل مشاهده است؛ به طوری که بی‌خانمانی را به مثابه مهم‌ترین شکل حیات شهری در این محله تشدید کرده است.

### • مرگ و مواجهه با مرگ

مرگ و مواجهه با مرگ، در دنیای مدرن امروز به امر عجیب و استثنایی تبدیل شده است. این موضوع به این معنا نیست که انسان‌های امروزی نمی‌میرند بلکه آن‌ها در درون بیمارستان‌ها و دور از انظار عمومی جان می‌دهند. اما در دروازه غار، مرگ و میر افراد به امری عادی و روزمره تبدیل شده است. به طوری که روزانه در هر پارک ۵ تا ۱۰ نفر جان خود را از دست داده و یا اینکه خودکشی می‌کنند. دلیل بسیاری از مرگ و میرها درون خیابان و پارک‌ها اعتیاد و بیماری و بی‌سرپناهی است. هر روز صبح هم گروهی از سازمان‌های مربوطه به پارک‌ها آمده و مرده‌ها را جمع کرده و با خود می‌برند. نگهبان مرکز فرهنگی خواجه کرمانی درباره مرگ و میر پارک‌های اطراف می‌گوید:

«عصرها، گروه‌هایی از مراکز بهداشتی به اینجا می‌آیند و مرده‌ها را جمع کرده و با خود می‌برند. آنقدر مرگ برایشان عادی شده که در جمع‌های روزانه خود ساعتی درباره دوستانی که تا دیروز با هم بوده‌اند و الان مرده‌اند حرف می‌زنند. اینها هیچکس را ندارند و بیشتر هم خانواده‌هایشان در شهرستان زندگی می‌کنند.»

مواجهه با مرگ در شنیع‌ترین و حقیرانه‌ترین شکل آن، باعث شده است تا مرگ به عنوان تنها امید انسانی برای اصلاح خویشتن، به امری عادی تبدیل شود که همگان در تأسف بارترین حالت، انتظار آن را می‌کشند.

### • کودکان خیابانی، بی‌سرپرست و بدسرپرست

خیابان‌ها و حیات‌خیابانی تنها به مردان و زنان اختصاص ندارد بلکه تعداد قابل توجهی

از کودکان این محله هم نوعی زندگی خیابانی دارند. به واقع این کودکان بیشتر عضو خانواده‌های مهاجر از هم پاشیده‌ای هستند که یک یا هر دوی والدین آن‌ها به اعتیاد گرویده‌اند. این کودکان بیشتر در اطراف پارک‌ها پرسه زده و گاهی برای بازی به مجتمع می‌آیند. بسیاری از آن‌ها حتی کفش و لباس هم ندارند و در وضعیت بسیار دردناکی زندگی می‌کنند. متأسفانه این کودکان در کلان‌شهر بزرگ تهران رها شده‌اند و نهاد خاصی هم مسئولیت آن‌ها را به عهده ندارد. برخی از آنان نیز متأسفانه اعتیاد پیدا کرده‌اند.

### • هم باشی

شاید تعجب آور باشد که در میان این همه آسیب و فساد و زوال حیات شهری، بخواهیم از نوعی زندگی خانواری و یا حتی ازدواج‌های غیررسمی در میان آسیب دیدگان در این محله سخن بگوییم. اما واقعیت این است که در این منطقه و به ویژه در محدوده محله هرندی با نوعی زندگی اشتراکی شبه خانوادگی مواجه هستیم. باید دانست که در این منطقه به علت حضور همزمان دختران فراری و پسران و مردان رانده شده از خانواده، نوعی زندگی اشتراکی شکل گرفته است به طوری که آنان به صورت مشترک در زیر یک سقف زندگی می‌کنند. نیاز دختران به یک سقف و یک حامی که بتواند هم آنان را از دست مأموران نجات دهد و هم اینکه سقفی برای روزهای سخت زمستان و گرما و سرما فراهم کند؛ باعث شده است تا آنان قبول کنند تا با مردان در زیر یک سقف قرار بگیرند. تأمین امنیت برای زنان را هم باید به این فهرست افزود. تهیه مواد مصرفی این زنان را هم باید به این دلایل اضافه کرد. از طرف دیگر، این زنان به مردانی که با آن‌ها در زیر یک سقف زندگی می‌کنند؛ می‌توانند خدماتی از جمله نظافت، خدمات جنسی و آشپزی ارایه دهند. وضعیت این نوع از زندگی اشتراکی بسیار پیچیده است. در میان این افراد گاهی تعلقات و دلبستگی‌های عاطفی شدیدی شکل می‌گیرد و حتی آنان جنس مخالف خود را همسر خود می‌دانند و حتی نسبت به آن‌ها به شدت احساس مسئولیت دارند. طبق هماهنگی با یکی از معتمدانی که حاضر به همکاری شد؛ از یکی از این خانه‌ها بازدید به عمل آمد و مطالب فوق حاصل مشاهدات و صحبت‌های ما با یکی از این افراد بوده است.

اما در این میان اشکال دیگری از این زندگی اشتراکی وجود دارد. زندگی به صورت چند زنی و چند مردی هم در برخی موارد به چشم می‌خورد. به این صورت که گاهی چند

مرد یک زن را در خانه خود نگه می دارند این وضعیت به صورت معکوس هم وجود دارد. یعنی اینکه چند زن، یک مرد را به عنوان حامی در کنار خود دارند و او را مرد مشترک خود می دانند. زندگی در چنین وضعیتی هایی بسیار پیچیده می شود و نیازمند تحقیق و پژوهشی طولی و بسیار بلند مدت است. اما همین امر خود آسیب های زیادی به همراه دارد. شیوع بیماری های واگیر و در بدترین حالت آن ایدز بسیار محتمل است. سقط جنین و حاملگی های ناخواسته از جمله مهم ترین موارد آسیب های بعدی آن است. به علت عدم تمایل به مراجعه به مراکز بهداشتی به دلایل مختلف، می توان تصور کرد که زنان در چنین گروه هایی با چه وضعیتی روبرو هستند.

### • فحشا و تن فروشی

هر چند که نمونه زندگی چند همسری در بالا را می توان به مثابه نوعی از فحشا تلقی کرد، اما فحشا به شکل مصطلح آن، یعنی تن فروشی نیز از رایج ترین آسیب های این محدوده است. این شکل از فحشا هم اشکال مختلفی دارد. از فحشا و تن فروشی برای به دست آوردن مواد گرفته تا فروش دختران و همسران معتاد به سایرین برای خرید و تهیه مواد و گاهی امرار معاش. به هر حال، حضور همزمان مردان و زنان معتادی که در کنار یکدیگر زندگی می کنند و شب ها هم در کنار یکدیگر می خوابند؛ به طور منطقی با چنین آسیبی همراه است.

### • خودکشی

خودکشی، اغلب به شکل تزریق آمپول هوا و مواردی از این دست اتفاق می افتد. در اینجا بررسی علل عمده تمایل افراد به خودکشی لازم نیست اما همگی کسانی که با آنان مصاحبه شد (افراد معتاد و خانه های تیمی) شیوع آن را بسیار زیاد می دانند. البته در این رابطه حتی نمی توان آمار درستی هم ارائه داد. عدم آرایه آمار توسط مسئولین و گاهی محرمانه بودن این نوع از اطلاعات بر مبهم بودن این امر افزوده است. از سوی دیگر دلیل مرگ بسیاری از افرادی که اجساد آنان در کنار خیابان و یا در درون پارک ها یافت می شود، به درستی مشخص نیست که خودکشی بوده است و یا اینکه به علت اعتیاد شدید و یا سایر دلایل دیگر. یکی از معتادان در این باره می گوید:



«معمولاً کسانی که تازه آمده‌اند و خانواده‌هایشان آنها را طرد کرده‌اند بیشتر خودکشی می‌کنند. بعد از مدتی بچه‌هایی که به اینجا عادت کردند کمتر خودکشی می‌کنند. زنان بیشتر با آمپول خودکشی می‌کنند به همین دلیل علت مرگ سنگکوب شناخته می‌شود.»

## مهاجرت و زوال شهری

محله هرندی، هر چند شکل بسیار تلخ و حتی منحصر به فرد و استثنائی از مسئله مهاجرت و تباهی زندگی و حیات شهری است، اما اشکال متعددی از همین شیوه و سبک از زندگی، به صورت دسته‌ها و گروه‌های کوچک در سرتاسر شهر تهران و به ویژه مناطق فرسوده و پایین شهر تهران قابل مشاهده است. پژوهش‌های متعددی نشان می‌دهند که مسئله مهاجرت و آسیب‌های اجتماعی ناشی از آن شکل بسیار رایجی از پدیده شهری در شهر تهران هستند (برای مثال نک: اکبری، ۱۳۸۹؛ طلایی، ۱۳۹۲؛ موسسه نقش کلیک، ۱۳۹۰). در همه این پژوهش‌ها، نشان داده می‌شود که یا این محلات به تازگی احداث شده است و مردم آن یا کاملاً جمعیت جدید و از لحاظ جمعیتی ناهمگون هستند و یا اینکه جمعیت قدیمی آن کوچ کرده و به مناطق بهتری از شهر رفته‌اند.

جمعیت‌های جایگزین بیشتر از سطح سواد پایینی برخوردار هستند و سطح اشتغال در آن‌ها پایین است. برای مثال، در گزارشی از قلیپور (۱۳۸۹) مانند محله یافت آباد این‌گونه توصیف می‌شود که با وجود بازار بزرگ مبل یافت آباد که یکی از بزرگ‌ترین بازارهای مبل در خاورمیانه را دارد، اما وضعیت این بازار هیچ‌گونه تأثیری بر وضعیت محله یافت آباد که در قسمت جنوبی آن قرار دارد نگذاشته است. حتی داده‌های آماری نشان می‌دهند که وضعیت اشتغال در این محله هم بهبود نیافته است. مسئله این است که صاحبان متمکن آن، کمترین میزان تعلق به این محلات احساس نمی‌کنند و به همین دلیل هیچ‌گونه تلاشی برای تغییر در وضعیت این محلات ندارند (همان).

البته چنین وضعیتی تغییرات ماندگاری بر سایر محلات مرفه شهر تهران می‌گذارد. به همین دلیل است که با وجود مشارکت اندک در مناطق و محلات بالای شهر تهران، اما در این محلات ما با کمترین میزان آسیب‌های اجتماعی مواجه هستیم (برای نمونه نک، دقاغله، ۱۳۹۰). به عبارت دیگر مهاجرت در یک محله باعث تخریب و تباهی شهری و همزمان آبادانی و پیشرفت در محلات دیگر شهر می‌شود و این دو رابطه‌ای کاملاً محسوس

با هم دارند.

از همین رو است که در این راستا نوعی دیالکتیک منفی صورت می‌گیرد که در آن نوعی مهاجرت درون شهری رخ می‌دهد که تضادی دایمی بین فقیر و غنی، فرادست و فرودست شکل می‌گیرد. افراد تمام تلاش خود را می‌کنند تا با بهبود وضعیت مالی خود به مناطق مرفه تر هجرت کنند و به همان سرعت و شاید هم بیشتر، افراد از حاشیه‌ها و گاهی از نواحی شهری کوچک و روستایی، به علل مختلف به مکان آن‌ها مهاجرت می‌کنند. همه این موارد همان امری می‌شود که رضایی راد (۱۳۹۰) با نگاهی بسیار نوستالوژیک و ناامیدانه «فراپاشیدگی» شهر می‌نامد. شهر فراپاشیده، شهری مجاله شده نیست بلکه شهری است که تا بیکران گسترده است و کرانه ندارد (همان، ۳۵). از نظر رضایی راد، برای درک وضعیت هیولاوار و هراس‌آور این شهر فراپاشیده بایستی به تخیل متوسل شد؛ زیرا که گستردگی و تنوع وضعیت‌های نامتناقض شهر، اجازه تعقلی مرسوم درباره آن را نمی‌دهد. وی در ادامه، مهم‌ترین ویژگی این شهر را بی‌تاریخی و بی‌هویتی آن می‌داند و معتقد است که تهران از همان ابتدا با تاریخ بیگانه بوده است و همین بی‌تاریخی و بی‌هویتی آن است که چنین بی‌مهابا اجازه توسعه مدرنیستی و جابه‌جایی لحظه‌ای جمعیت را می‌دهد. چنین جابه‌جایی‌هایی سبب آن می‌شود که چیزی به نام حافظه یا خاطره جمعی صورت نگیرد. حافظه تاریخی را باید شکلی از انباشت حافظه جمعی در محور زمانی به حساب آورد (فدایی نژاد و کرپور، ۱۳۸۵). این نوع از حافظه، اغلب با نوعی اشتراک ذهنی همراه است و در بستری از فضا حرکت می‌کند. فضاهای شهری و محلات می‌توانند در کلیت خود بدل به پهنه‌هایی شوند که مکان‌های حافظه‌ناامیده می‌شود (فکوهی، ۱۳۸۳). از نظر بنیامین خاطره ابزار تفحص گذشته نیست، بلکه صحنه‌ای است برای به حال آمدن گذشته، صحنه‌ای است برای پیوند مجدد با محیط. خاطره تا عمیق‌ترین لایه‌ها را می‌کاود، برای اینکه بتواند مکانی جدید در خاطره شهری را کشف کند، پاره‌های مجزا را در کنار هم می‌چیند تا کارکردی مجدد به آن‌ها ببخشد، فراموش شده را نجات دهد و امیدها و آرزوهای سرکوب شده را از نو برهاند (به نقل از حبیبی، ۱۳۸۳: ۱).

به همین دلیل ساده است که شوش با آن همه قدمت و گذشته و تاریخی که دارد، هیچ‌گاه به یک حافظه جمعی پیوند نمی‌خورد. ما در شوش - و البته محلات تاریخی تهران - با حافظه و خاطره مواجه نیستیم، چون همه آنچه در آنجا وجود دارد تحرک جمعیتی سرگردان و

رانده شده است که هیچ‌گونه ذهنیت مشترکی درباره امیدها و آرزوها و آینده مشترکی که می‌توان در ذهن ترسیم کرد؛ ندارند.

## نتیجه گیری

ما هم با این ایده موکر جی (۱۳۹۰) موافق هستیم که مهاجرت لزوماً به بهبود کیفیت زندگی و افزایش منزلت اجتماعی افراد منجر نمی‌شود. همه مهاجران نیز لزوماً بر اساس یک گزینه عقلانی دست به انتخاب نمی‌زنند. مهاجرت به واقع تابع ساختاری از نابرابری‌های اجتماعی و موقعیت‌های فرادستی و فرودستی است که در آن جابه‌جایی مکان و مهاجرت درون شهری، بر اساس این منطق صورت می‌گیرد که همیشه نوعی تنازع بین فقیر و غنی، باعث تباهی و ویرانی در یک منطقه شهری و آبادی و رشد در منطقه دیگری از شهر می‌شود.

همان‌طور که ذکر شد، میزان مهاجرت درون شهری در تهران به شکل بسیار ناهنجاری گسترش یافته است. این ویژگی باعث شکل‌گیری و بروز پیامدها و آسیب‌های اجتماعی متعددی در برخی از مناطق و رشد آبادانی در برخی دیگر از مناطق شده است. مهاجرت درون شهری به مانند مهاجرت از روستاها به شهرها و از شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ منجر به شرایط بی‌سازمانی اجتماعی می‌شود که نمونه این موضوع، محله هرندی است که وضعیت اجتماعی بی‌سازمان آن به همراه فقر و تحرک سکونتی، آسیب‌های اجتماعی متعددی نظیر اعتیاد و قاچاق مواد مخدر، فحشا، خودکشی و... را به دنبال دارد.

اما وجه مشترک مناطق و محلاتی نظیر محله هرندی - دروازه غار سابق - از بین رفتن هویت محله‌ای و احساس تعلق اجتماعی بوده است. حرکت دائم و سیال در کلانشهر فرآپاشیده تهران که با انفجار جمعیتی روی داده است؛ باعث می‌شود تا فرد هیچ‌گاه یک مکان را به مثابه خانه خود تلقی نکند و همین احساس بی‌تعلق و بی‌مکانی است که مشارکت اجتماعی و یا حتی تمایل به مشارکت اجتماعی را به سطوح بسیار نازل آن کاهش می‌دهد.

به هر حال ما در این مقاله با تأکید بر مورد محله هرندی، واقع در منطقه ۱۲ شهرداری تهران، نشان دادیم که مهاجرت درون شهری و به ویژه مهاجرت قشرهای فقیر تا چه اندازه می‌تواند باعث تباهی و ویرانی شهر شود. همین موضوع باعث شده است که ما با یک شهر دو قطبی مواجه باشیم. شهری که سالها است آن را با عنوان «بالاشهر» و «پایین شهر» دسته‌بندی می‌کنیم و همان‌طور که مشاهده می‌شود این هویت، مبنایی طبقه‌ای و تناقض

آمیز دارد. شهری که با وجود تاریخ طولانی بخش هایی از آن، هیچ گاه نتوانسته است به خاطره جمعی ساکنانش پیوند بخورد و هویتی مجزا و خاص برای خود دست و پا کند. حال با توجه به این که نتایج تحقیق نشان داد که مهاجرت درون شهری یکی از عوامل اساسی در عدم شکل گیری هویت محله ای و زوال یا تباهی شهری است که نمود عینی آن بروز آسیب های اجتماعی متعدد نظری کودکان خیابانی، تکدی گری، فحشا، همبازی زنان و مردان، مرگ خیابانی، اعتیاد و... می باشد. محله دروازه غار به خوبی موید این وضعیت ناپهناجر و نابسامان می باشد. حال با توجه به این مطالب می توان راهکارهای زیر را جهت کاهش آسیب های اجتماعی ارائه داد:

- توجه به هویت محله ای و حفظ خاطره های جمعی، یکی از موضوعات مورد توجه در کاهش آسیب های اجتماعی است. مهاجرت درون شهری سبب نابودی هویت و تعلق محله ای می شود که پیامد آن آسیب های اجتماعی است. ارائه نشانگان و خاطرات محلی گذشته و معرفی افراد معروف و نام آور که قبلاً در این محله سکونت داشته اند، می تواند به این امر کمک کند. از سوی دیگر از طریق برنامه های ورزشی و مسابقات مرتبط، می توان هویت محله ای را به ویژه در بین نسل جوان ارتقا داد.

- توجه به افزایش سرمایه اجتماعی از دیگر موضوعاتی است که بایستی مورد نظر مدیران شهری باشد. مشارکت مردمی در امور محله ای و ایجاد برنامه های دیگری که در چند سال گذشته مورد تاکید شهرداری بوده است می تواند در این زمینه راهگشا باشد.

- یکی دیگر از راهکارها، کاهش مهاجرت های درون شهری در این منطقه است. واقعیت این است که بسیاری از کسانی که پی در پی اقدام به مهاجرت درون شهری می کنند، مهاجران سایر شهرهایی هستند که از چندین سال پیش به تهران آمده اند. جلوگیری از مهاجرت به تهران، مستلزم کاستن از جاذبه های مرکز و دافعه های مبدأ است که نیازمند رویکردی کلان و بلند مدت است.

- یکی از دلایل اصلی تمایل به مهاجرت درون شهری، احساس نابرابری فضایی است. توزیع برابر امکانات و خدمات رفاهی و یا دسته کم کاستن از شکاف موجود بین مناطق فقیر و غنی و یا به تعبیری بین بالا شهر و پایین شهر، به میزان زیادی از تمایل به مهاجرت درون شهری خواهد کاست.

- تغییر در رویکردهای شهرسازی یکی از مهم ترین ابعاد موضوع می باشد. همان طور که

گفته شد، رویکردهای مدرنیستی و تأکید صرف بر متغیرهای نوسازی در مدیریت شهری، یکی از مهم‌ترین علل افزایش آسیب‌های اجتماعی در شهر است. مبارزه با آسیب‌های اجتماعی با استفاده از رویکردهای مدرنیستی، نظیر احداث پارک و فضای سبز، ناکافی و ناکارآمد است. تغییر پارادایم به سمت رویکردهایی که برنامه ریزی فرهنگی را محور خود قرار می‌دهند می‌تواند بسیار راهگشا باشد.

- به یقین جهت کاهش آسیب‌های اجتماعی در محلات مورد مطالعه، تأکید صرف بر کنترل‌های رسمی مانند تأکید صرف بر پلیس، ناکافی است و در این راستا توجه به کنترل‌های غیررسمی و از طریق بخش مدنی جامعه و افزایش سرمایه‌های اجتماعی، بسیار کارگشا خواهد بود.

## فهرست منابع

- ابراهیم زاده، عیسی (۱۳۸۵)، مهاجرت و شهرنشینی: علل و پیامدها، اطلاعات سیاسی اقتصادی، ۱۵۸-۱۷۱.
- اری، جان (۱۳۸۳)، جامعه شناسی متحرک، ترجمه یوسف اباذری، فصلنامه ارغنون، جلد ۲۴، جهانی شدن.
- ازرع، زهرا (۱۳۸۹)، ارزیابی تأثیر اجتماعی سرای محله خلیج فارس جنوبی، منطقه ۱۸، معاونت اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران.
- اکبری، حسین (۱۳۹۰)، بررسی پیامدهای اجتماعی- فرهنگی احداث مسجد اسلامی در منطقه ۱۷ شهر تهران، معاونت اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران.
- آمار پژوهان نواندیش (۱۳۸۹)، ارزیابی تأثیرات اجتماعی سرای محله شهرک دانشگاه تهران، معاونت اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران.
- پروین، ستار (۱۳۹۱)، مطالعه جامعه شناسی آسیب پذیری کارگران مهاجر فصلی در شهر تهران، پایان نامه دکتری دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- پوراحمد، احمد و همکاران (۱۳۸۹)، بررسی نقش کیفیت محیط سکونتی در مهاجرت های درون شهری، پژوهش های جغرافیای انسانی، شماره ۷۵.
- تولایی، نوین؛ یاری، جلیل (۱۳۹۰)، بررسی عوامل موثر بر تمایل به مهاجرت درون شهری در تهران با تاکید بر احساس نابرابری فضایی، منبع.
- حبیبی، سید محسن (۱۳۸۳)، صور خیال شهر را پاک کرده ایم، مجله رایانه، معماری، شماره ۳.
- رضایی راد، محمد (۱۳۹۰)، موجود فرآپاشیده: کشکول ایده های نیمه خیالی درباره تهران، در مجله حرفه و هنرمند، دوره تجربه تهران.
- سجادی، ژیلا؛ احمدی دستجردی، حمید (۱۳۸۷)، بررسی علل و پیامدهای اجتماعی- فضایی مهاجرت درون شهری، مطالعه موردی: بافت تهرانپارس در منطقه ۸ شهرداری تهران، پژوهش های جغرافیای انسانی ۶۶.
- شرکت بین المللی پردازش اطلاعات نقش کلیک (۱۳۹۰)، ارزیابی تأثیر اجتماعی سرای محله ارکید منطقه ۱۹، معاونت اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران.
- طلایی، مازیار (۱۳۹۲)، بررسی پیامدهای اجتماعی- فرهنگی ایستگاه های اتوبوسرانی در منطقه ۱۹، معاونت اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران.
- عقیل دقاعله (۱۳۹۰)، ارزیابی تأثیرات اجتماعی سرای محله ایمان (منطقه ۸، تهرانپارس)، معاونت اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران.
- فدایی نژاد، سمیه؛ کرم پور، کتابون (۱۳۸۵)، بررسی سیر تحولات بافت و تأثیر آن بر خاطره زدایی از

بافته ای کهن، فصلنامه باغ نظر، شماره ششم.

- فکوهی، ناصر (۱۳۸۳)، انسان شناسی شهری، تهران، نشر نی.

- قلی پور، سیاوش (۱۳۸۹)، ارزیابی تأثیرات اجتماعی سرای محله یافت آباد، منطقه ۱۷ شهرداری تهران، معاونت اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران.

- قلی پور، سیاوش (۱۳۹۰)، ارزیابی تأثیرات اجتماعی سرای محله زهتابی، منطقه ۱۷ شهرداری تهران، معاونت اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران.

- مؤسسه چشم انداز توسعه عصر (۱۳۸۹)، ارزیابی تأثیرات اجتماعی احداث و تکمیل سرای محله لاله در محله سنگلج، معاونت اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران.

- موکرجی، شکر (۱۳۹۰)، مهاجرت و تباهی شهری، ترجمه فرهنگ ارشاد و عبدالله سالاروند، انتشارات جامعه شناسان.

- مهندسان مشاور باوند (۱۳۸۵)، طرح تفصیلی منطقه ۱۲ شهر تهران: تجدید ساختار مرکز تاریخی، معاونت معماری و شهرسازی شهرداری تهران، سایت شهرداری / tehran.ir

- هال، استوارت (۱۳۸۳)، بومی و جهانی: جهانی شدن و قومیت، ترجمه: بهزاد برکت، فصلنامه ارغنون، جلد ۲۴، جهانی شدن.

- یانگ، الپث (۱۳۸۱)، مهاجرت داخلی، در کتاب درآمدی بر مطالعات جمعیتی، گردآورندگان دیوید لوکاس و پاول میر، ترجمه حسین محمودیان، انتشارات دانشگاه تهران.

- Akers, L, Ronald and Christine, s, Sellers (2009) criminological theories: introduction.evaluation and application .xford university press.

- Burfeind, W, James and Dawn Bartusch (2006) juvenile delinquency: an integrated approach, Janes and Bartlett publishers.

- Burgess W. Ernest (1967) the Growth of the City an Introduction to a Research Project. the university of Chicago press.

- Bursik, Robert (2006) rethinking the Chicago school of criminology: a new era of immigration from immigration and crime, race. Ethnicity and violence edited by Ramiro Martinez& Abel Valenzuela .new your university press.

- Caves W. Roger et al (2005) Encyclopedia of the City. Published by Routledge.

- Cloward.R.A&L.Ohlin (1960) delinquency and opportunity, new yourk: the free press.

- Giddens, Anthony (1984) The constitution of society: outline of the theory

of structuration, Berkeley: University of California Press.

- Hagen, Frank (2008) introduction to criminology: theories, methods and criminal behavior, sage publication.

- Martinez, Ramiro&T, Lee (2009) on immigration and crime from crime and criminal: contemporary and classic reading in criminology edited by Frank scarpitti ET al.axford university press.

- Morenoff, Jeffrey and Avraham Astro (2006) immigration assimilation and crime: generational differences in youth violence in Chicago. from immigration and crime, race. Ethnicity and violence edited by Ramiro Martinez& Abel Valenzuela .new your university press.

- Parker, Simon (2004) urban theory and the urban experience, published by Routledge.

- Rhineberger,M, Gayle(2003) social disorganization ,dieorder ,social cohesion ,informal control:a reformation and test of systemic social disorganization theory. western Michigan university, doctoral dissertation.

- Shoham, Giora& JOHN Haffmann (1991) a primer in the sociology of crime.Harrow and Heston&papyrus publishers.

- Thomas,W and F,Zenaniecki(1994) the concept of social disorganisation ,from theories of deviance edited by Stuart .H.traub and Craig Little,peacock publishers,INC.

- Walker, T, Jeffery (1994) human ecology and social disorganization, from varieties of criminology: reading from a dynamic discripline, edited by G, Barak praeger publishers.